بسم الله الرحمن الرحیم

سوره مبارکه طارق( قسمت دوم)

پیاده کننده: مریم احمدی چگینی

ما معمولا فصل را در مقابل وصل قرار می دهیم در حالی که واژه دقیق مقابل فصل،وصل نیست.فصل به معنی ایجاد جدایی در یک خط ممتد است.مثلا وقتی خط کشی را سانت سانت مدرج می کنیم آن را فصل کرده ایم که اینگونه کاربرد آن را بیشتر کرده ایم.خط کش یک پارچه وصل است و وقتی آن را مدرج کردیم فصل می شود یعنی در واقع فصل روی وصل سوار می شود.یا مثلا وقتی که مباحث یک کتاب را جدا می کنیم برای راحت تر خواندن البته جداسازی به معنای تبدیل کتاب به چند فصل.فصل کردن هر چیزی بسته به کارکرد و غایت آن متفاوت است. مثلا برای افزایش دقت در یک خط کش ان را به درجه های ریزتری (میلی متر)تقسیم می کنیم.یکی از واژه ای مقابل فصل،هزل است.هزل به معنای چیزی است که غایت ندارد.چیزی که تقسم بندی و تمایز آن بدون غایت و نابه جا است.لازمه و زمینه ایجاد فصل،وصل و پیوستگی است.در واقع اتصال و ارتباط مفاهیم و منظومه بوده آنها لازمه ی ایجاد فصل در آن هاست.یکی از مصداق های جالب در مورد فصصل و وصل بحث جنین است.در مورد جنین ابتدا نطفه تشکیل می شود و بعد از مدتی تبدیل به علقه می شود و در آن استخوان تولید می شود و القای روح صورت می گیرد و تبدیل به طفل می شود.تمام اجزای یک طفل(چشم و گوش و قلب و...) توسط یک عامل ربط دهنده ای به نام روح به هم مرتبط است و در عین اینکه هر کدام از هم متمایزند و وظیفه خاص خود را دارند با هم مرتبط و وصلند..نکته مهمی که در فصل وجود دارد رعایت مراتب است.این مرتبه منجر به اولویت بندی می شود.مثلا در مورد کتاب ممکن است یک فصل به عنان فصل اصلی باشد یا بعضی فصل ها حکم زینت را دارد،بعضی حکم ستون و... .در مورد نماز هر مرحله ای (قیام،رکوع،سجود و...)دارای مرتبه ایست.بعضی از آنها رکن هستند بعضی واجب و برخی مستحب.هر قدر که تمایز و پیوستگی و وجود مراتب در فصل چیزی وضوح و آشکاری بیشتری داشته باشد آن فصل قوی تر و فصل تر است.تفصیل عبارت است از بیان چیزی به گونه ای که از موارد مشابه آن متمایز شود و در عین حال پیوستگی آن با سایر موارد حفظ شود و مراتب اهمیت در بیان مطالب رعایت شود.تفصیل تفضیل ایجاد می کند.تفصیل و تفضیل در زندگی مبنای خیرگزینی است.انتخاب خیر مستلزم وجود اموری تفصیل یافته است که برخی بر برخی دیگر ترجیح و تفضیل دارند.بنای تفکر در انسان همین تفصیل است.باید مراتب را در زندگی کشف کرد و بر اساس آن فصل ایجاد کرد.هر چه زندگی را پیوسته تر و افق دارتر ببینیم رعایت مراتب امور و انتخاب خیر و وظایف راحت تر می شود.اگر نتوانیم خیر را تشخیص دهیم مجبور می شویم استخاره کنیم.و گاهی استخاره معنای خوبی ندارد چراکه گویی خداوند توانایی تفصیل امور را به انسان نداده است.البته اسخاره همیشه اینگونه نیست و بعضی انسانها آن را در جریانن زندگی خود قرار می دهند.یکی از لوازم مهم در تفصیل مقایسه است.

خداوند سوگند خورده که قرآن فصل است و هزل نیست.یعنی:

1.همه آیات آن پیوسته است و هیچ گسستی بین هیچ یک از آیات نیست

2. تمایزها را در حد اعلی به انسان نشان می دهد.

3.مراتب در آن رعایت شده است(برخی آیات مخصوص بعضی آدم هاست و مرتبه انسان که بالا رود برخی آیات را می فهمد.)

4.آیات در مقایسه باهم فهمیده می شود و سیستم منظومه دارد.هر یک از مفاهیم پله مفاهیم دیگر است.

5.هیچ یک از کلمات و آیات بیهوده نیست.

ارتباط فصل با طارق:

1.طارق قدرت تفصیل(بیان فصل) دارد به خاطر اینکه راهنماست(باید درست را از نادرست و را را از بیراهه متمایز کند)

2.احاطه طارق به کل مسیر دلالت بر احاطه او به فصل دارد.

3.از رابطه بین طارق و فصل می فهمیم که طارق باید قدرت مرتبه شناسی داشته باشد.

حافظ :قوام دهنده ی نفس است پس :

1.وصل کننده اجزا و مؤلفه های نفس است(وصل و ایجاد پیوستگی) 2.دارای فصل است و باعث می شود اجزا کرشان را درست انجام دهند.

وصل کردن کار هو است.وقتی هو در مراتب تجلی پیدا میکند می شود فصل.(لا اله الّا هو)

اسم ها 3 دسته اند بعض خاص انسان است(طارق و ...) برخی خاص خالق(حق،اللّه و ...) و برخی مشترک(محسن و ...)

خداوند هادی است و امامان طارق اند.

طبق آیه نور مؤمن وقتی به وصل به خدا میرسد و به مرتبه زجاجیه و مشکاتیه میرسد نور خدا در او دیده می شود و با نور خدا نگاه می کند و در این گفته می شود اینقدر این نورانیت زیاد است که گویی در حال شعله ور شدن است.

ارتباط قسم و جواب قسم در سوره:

سماء ذات رجع و ارض ذات صدع :تمایز،مرتبه ،پیوستگی و مقایسه در ارتباط سماء و ارض دیده می شود

سما و ارض بستر انسانند.فصل ابتدا در بستر انسان و سپس در خود انسان اتفاق می افتد.

آسمان ها و زمین دارای تفصیلند.نسبت به هم مرتبه دارند و با هم مقایسه می شوند و یک پیوستگی بینشان است(آب از آسمان به زمین و از زمین به آسمان ادر حال جابه جاییست).درواقع آسمان و زمین بر اساس قول فصلی تفصیل داده شده اند.

اگر به قران که قول فصل است مراجعه کنیم می توانیم دارای فصل و قدرت تفصبل شویم.قرآن هم فصل پذیر است و هم فصل دهنده.قران فصل الخطاب است یعنی میگوید خیراین است و جز این نیست.

هرچهنساا به مقام تفصیل نزدیکتر شود به طارق نزدیک تر می شود و تمام کارهایش حکم پیدا می کند و قول فصل است.و در جزئی ترین کارهایش غایت و حفظ مرتبه دارد .زندگی ائمه به طور کامل قول فصل است.در واقع ائمه چون قولشان قول فصل است طارق شده اند.قول فصل حکم است و دارای استحکام است.هر چه که از ناحیه عقل صادر شود قول فصل است.

اگر کسی به قول فصل بی توجهی و یا با آن مقابله کند دچار کید می شود.کید به معنای مقابله همراه با تدبیر است.چون فصل استحکام دارد برای مقابله با آن باید کید ورزید.در واقع با تدبیرنادرست و حیله خودمان را به قول مقابل قول فصل متقاعد می کنیم.

بعنوان مثال در داستان حضرت نوح کسانی که با نوح مقابله کردند و سوار کشتی نشدند می خواستند به حضرت نوح کید بورزند در حالی که چون قانون کشتی نجات دادن بود خودشان دچار ضرر و کید شدند.

چرا در سوره گفته شده اکید کیدا :چون کید خدا در واقع بازخورد کید خود انسان است.کسی که با مشت به دیوار محکمی می زند دستش درد میگیرد که درواقع حاصل از کار خودش است.

اگر کسی به قول فصل های زندگی(حکم های الهی)اعتنا نکند دچار ضرر می شود.ابتدا خود را برای مقابله باآن قانون آماده می کند و در مقابل حق می ایستد و از همان جا سقوط می کند.انسان می تواند در همه امور به قول فصل برسد حالا یا خودش تعقل کند یا به طارق رجوع کند.

برای رسیدن به قدرت تفصیل چه باید بکنیم؟1.افق اصلی زندگی و غایت و غایت الغایاتش مشخص شود.

2.اموری که با آنها مواجهیم را نسبت به افق اصلی زندگیمان متعدد و متنوع کنیم مثلا کمک به دیگران،توسعه روابط،توسعه معنویت،آشنایی با علوم دینی،تعمیق باورهای دینی و ...(سبیل سازی)

3.اولویت بندی بین سبیل ها 4.شجاعت در انتخاب(گاهی برای انتخاب 1 خوب تر مجبوریم 10 تا خوب را حذف کنیم)

از سختی راه و تصمیمات سنگین نترسید البته به شرط منطقی فکر کردن چرا که خداوند کسی را که به قصد هدایت شدن فکر کند وراهی را انتخاب کند حتما هدایت خواهد کرد.

آیه 17 و 18 سوره مبارکه ق:احاطه از چپ و راست به معنای احاطه از تمام جهات و همه جانبه است که به لحاظ معنایی احاطه از همه جهت یمن و شوم است. انسان در کل زندگی دارای حفظ کننده و ثبت کننده است.

خصوصیات حافظ : رقیب عتید ،قعید،سائق(سوق دهنده به بهشت یا جهنم)،شهید(گواه بر اعمال)

درواقع عتید یعنی نفسی که دارای ملکات است یا فاقد ملکات است.

چهره حاقظ در آخرت به صورت سائق شهید است که این سائق شهید بر اساس عتید عمل می کند.عتید یعنی ذخیره گاه موجود در نفس انسان.در واقع ملائکه و حافظ به معنای همان سیستم ثبت در وجود انسان است.مَلِک عبارتست از واسطه نزول امر الهی در مراتب مختلف هستی

به طور خلاصه:

تفصیل عبارت است از بیان چیزی به گونه ای که از موارد مشابه آن متمایز شود و در عین حال پیوستگی آن با سایر موارد حفظ شود و مراتب اهمیت در بیان مطالب رعایت شود.تفصیل دارای خصوصیاتی از جمله غایت مندی،وصل و پیوستگی و رعایت مراتب است.انتخاب خیر مستلزم وجود اموری تفصیل یافته است که برخی بر برخی دیگر ترجیح و تفضیل دارند.بنای تفکر در انسان همین تفصیل است.هر چه که از ناحیه عقل صادر شود قول فصل است.باید مراتب را در زندگی کشف کرد و بر اساس آن فصل ایجاد کرد.هر چه زندگی را پیوسته تر و افق دارتر ببینیم رعایت مراتب امور و انتخاب خیر و وظایف راحت تر می شود.اگر به قران که قول فصل است مراجعه کنیم می توانیم دارای فصل و قدرت تفصیل شویم.قرآن هم فصل پذیر است و هم فصل دهنده.

ارتباط فصل با طارق:

1.طارق قدرت تفصیل(بیان فصل) دارد به خاطر اینکه راهنماست(باید درست را از نادرست و را را از بیراهه متمایز کند)

2.احاطه طارق به کل مسیر دلالت بر احاطه او به فصل دارد.

3.از رابطه بین طارق و فصل می فهمیم که طارق باید قدرت مرتبه شناسی داشته باشد.

هرچه انسان به مقام تفصیل نزدیکتر شود به طارق نزدیک تر می شود و تمام کارهایش حکم پیدا می کند و قول فصل است.و در جزئی ترین کارهایش غایت و حفظ مرتبه دارد .زندگی ائمه به طور کامل قول فصل است.در واقع ائمه چون قولشان قول فصل است طارق شده اند.قول فصل حکم است و دارای استحکام است.